

❖ (د) حجیت شهادات ثقه واحد در تبیین موضوعات

دلیل اول) مضمربه سماعه

«مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَخِيهِ الْحَسَنِ عَنْ زُرْعَةَ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ جَارِيَةً أَوْ تَمَتَّعَ بِهَا فَحَدَّثَهُ رَجُلٌ ثَقَّةً أَوْ غَيْرَ ثَقَّةٍ فَقَالَ إِنَّ هَذِهِ امْرَأَتِي وَ لَيْسَتْ لِي بَيْنَهُ فَقَالَ إِنْ كَانَ ثَقَّةً فَلَا يَقْرِبُهَا وَإِنْ كَانَ غَيْرَ ثَقَّةٍ فَلَا يَقْبَلُ مِنْهُ.»^۱

توضیح:

۱. در سند روایت زرعه بن محمد حضرمی واقفی ثقه است^۲ اما روایت مضمربه است
۲. نحوه استدلال به روایت آن است که خبر واحد اگر ثقه باشد حجت است ولی اگر ثقه نباشد، حجت نیست
۳. مرحوم بجنوردی در رد این روایت می نویسد:

«ففيه أولاً: معارضتها برواية يونس، قال: سألته عن رجل تزوج امرأة في بلد من البلدان، فسألها: ألك زوج؟ فقالت: لا، فتزوجها. ثم إن رجلاً أتاه فقال: هي امرأتى، فأنكرت المرأة ذلك ما يلزم الزوج؟ قال: «هي امرأته إلا أن يقيم البينة». و نحوه مكاتبه الحسين بن سعيد . و أيضاً معارضتها بخبر عبد العزيز المهتدي، سألت الرضا عليه السلام قلت له: إن أختي ماتت فتزوجت امرأته، فجاء عمي فادعى أنه كان تزوجها سرا، فسألته عن ذلك، فأنكرت أشد الإنكار وقالت: ما كان بيني وبينه شيء قط فقال: «يلزمك إقرارها و يلزمه إنكارها». و معلوم أن المعارض أقوى من مضمرة سماعه، لكثرة عددها، و عمل المشهور بها و إعراضهم عنه، و عدم الفتوى به. و ثانياً: أنه من المحتمل القريب أن يكون النهي عنه من جهة شدة حسن الاحتياط في الفروج، خصوصاً مع قوة الاحتمال إذا كان المدعى ثقه، و لذا جعل الشارع وجوب الاحتياط في الشبهات البدوية في باب الفروج مثل وجوب الاحتياط في الشبهات البدوية من باب الدماء، لكثرة الاهتمام بهذين البابين.»^۳

ما می گوئیم:

روایت یونس و همچنین روایت عبدالعزیز المهتدي، نمی توانند معارض با روایت سماعه باشند چراکه:

اولاً: در آن روایات شهادات زن با شهادات آن کسی که در مقابل است معارض است

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۳۰۰، ح ۲۵۶۷۲

۲. رجال نجاشی، ص ۱۷۶

۳. القواعد الفقهية، ج ۳، ص ۳۶





ثانیاً: روایت سماعه به سبب تفریع بر ثقه و عدم ثقه موضوعاً نسبت به آن دو روایت متفاوت است به این بیان که آن دو روایت از دو نفر که به وثاقت آنها اشاره نشده، یاد کرده‌اند و لذا موضوعاً از تحت روایت سماعه خارج هستند. و به همین جهت اصلاً معارضه‌ای نیست تا نوبت به اقوایت سند و عمل مشهور برسد.
ثالثاً: حمل روایت سماعه بر احتیاط در فرج بی دلیل است.

دلیل دوم) ادله حجیت خبر واحد ثقه در احکام

از مرحوم شهید صدر نقل شده است که ایشان برای حجیت قول ثقه واحد در موضوعات به ادله حجیت قول ثقه واحد در احکام اشاره کرده و از آن پاسخ داده است:

« أن يدعى رجوع الشبهة الحكمية إلى الشبهة الموضوعية في الحقيقة، فيكون دليل الحجية في الأولى دليلاً عليها في الثانية، فان زرارة - مثلاً - في الشبهة الحكمية لا يخبر عن الحكم الكلي اللهي بوجوب السورة ابتداء، بل عن ظهور كلام الامام الذي هو مصداق لكبرى حجية الظهور شرعاً، فيكون اخباراً عن الموضوع في الحقيقة»^۱

توضیح:

۱. حکم کلی عبارت است از «ظهور کلام امام صادق (ع) واجب الاتباع است»
۲. زراره وقتی می‌گوید که امام صادق (ع) سوره را در نماز واجب می‌داند، در حقیقت می‌گوید که «ظاهر کلام امام چنین بوده است»
۳. و این خبر زراره، یک خبر از یک موضوع است.
۴. پس حجیت خبر واحد در احکام، مبتنی بر پذیرش حجیت خبر واحد در موضوعات است.
مرحوم صدر سپس خود پاسخ می‌گوید:

« والجواب على ذلك: أن فرقا يظل ثابتاً بين خبر زرارة واخبار العادل عن نجاسة الثوب رغم هذا الارجاع، وهو أن خبر زرارة فيه حيثتان: احدهما: كونه اخباراً عن الموضوع لحجية الظهور. والآخرى: كونه كاشفاً - ولو بتوسط كشفه عن كلام المعصوم - عن الحكم الكلي بوجوب السورة، واخبار العادل بنجاسة الثوب يشترك مع خبر زرارة في الحيثية الأولى دون الثانية، فلا يمكن التعدي»^۲

دلیل سوم) اولویت

^۱ . بحوث فی شرح العروة، ج ۲، ص ۸۳؛ موسوعه الفقه الاسلامی؛ ج ۴۱؛ ص ۷۰

^۲ . همان، ص ۸۴



« أن العرف يرى أن المولى إذا كان يعتمد على خبر الواحد في إيصال الحكم الكلي أو نفيه، مع ما يترتب على ذلك من وقائع كثيرة من الامتثال والعصيان، فهو يعتمد عليه في إيصال الموضوع ونفيه الذي لا يترتب عليه إلا واقعة واحدة من وقائع الامتثال أو العصيان. وهذه الأولوية العرفية تجعل دلالة التزامية عرفية في دليل الحجية، يثبت بها حجية الخبر في الموضوعات»^١

توضیح:

دلیل حجیت خبر واحد ثقة در حکم الهی، یک لازمه عرفی دارد (که به سبب اولویت ثابت می شود) و آن حجیت خبر واحد ثقة در موضوع حکم الهی است.

ما می گوئیم:

مرحوم صدر بر این استدلال اشکال کرده است:

« ولا يخلو هذا البيان من وجهة. اللهم إلا أن يقال أن الانسداد النوعي لباب العلم الوجداني في الاحكام ثابت دونه في الموضوعات، فلعل ذلك الانسداد أوجب التوسعة التعبدية لدائرة العلم الذي يخرج به عن الاصول في الاحكام، ولم تعمل توسعة مماثلة في الموضوعات»^٢

دلیل چهارم)

در زمره روایات فصل قبل (شهادت عدل واحد) هم می توان به روایات دوم و ششم که در آنها قول ثقة حجت دانسته شده است و همچنین روایات سوم که بحث صداقت (که به نوعی با وثاقت همراه است) اشاره کرد.

جمع بندی بحث:

به نظر می رسد درباره حجیت خبر واحد در موضوعات می توان گفت که اگر خبر واحد باعث اطمینان شخصی شود، می توان به آن عمل کرد و طبعاً این در صورتی است که «واحد» ثقة باشد.

ولی اگر در موردی خبر ثقة واحد اطمینان نوعی را پدید می آورد ولی باعث اطمینان شخصی نمی شود؛ در این صورت عمل به خبر واحد ثقة مشکل است چرا که دلیلی بر جعل حجیت برای «اطمینان نوعی» در چنین موردی یافت نشد.

١. همان، ص ٨٥

٢. همان



اللهم الا ان يقال آنکه اطمینان نوعی دارای حجیت عقلایی است و اگر جایی اطمینان نوعی حاصل می‌شود، عقلاً عمل به آن لازم است و رادعی هم از این بنای عقلا و حجیت عقلایی موجود نیست.

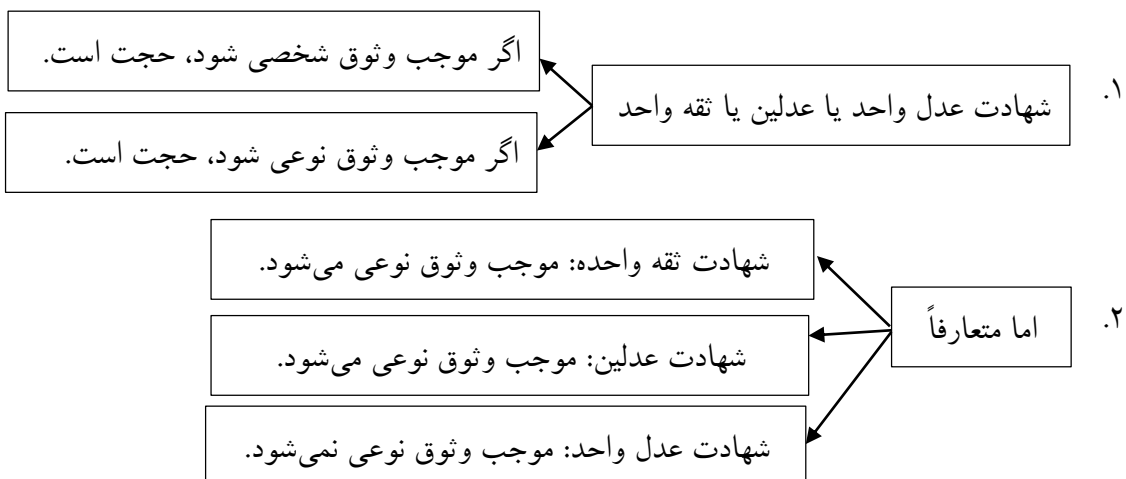
البته توجه شود که حصول اطمینان نوعی از خبر واحد، به صورت مطلق قابل استفاده نیست و باید در هر مورد، آن را مستقلاً مورد بررسی قرار داد. اما فی الجمله در بسیاری از موارد می‌توان مطمئن بود که خبر واحد ثقه باعث اطمینان نوعی نمی‌شود.

به عنوان مثال اگر امری که اتفاق افتاده است، در مرئی و منظر ده‌ها نفر بوده است و تنها یک نفر انسان ثقه کیفیت خاصی از آن را شهادت می‌دهد، در این صورت، این شهادت واحد ثقه مفید اطمینان نوعی نیست. و همین نکته‌ای است که در بحث از شهادت عدلین هم مطرح کردیم.

پس:

خبر واحد در موضوعات اگر موجب اطمینان شخصی شود، حجت است و اگر موجب اطمینان نوعی شود (ولو شخص مکلف از آن اطمینان شخصی پیدا نکند)، باز هم حجت است و در این مقام فرقی با شهادت عدلین نمی‌کند. البته می‌توان گفت در خبر واحد، اگر شاهد ثقه نباشد، بعید است خبر واحد موجب اطمینان نوعی شود ولی در شهادت عدلین، اگر هم ثقه نباشد می‌توان در بسیاری از موارد، به اطمینان نوعی قائل شد.

پس:



۳. در مواردی که شهادت عدلین یا ثقه و یا حتی چند ثقه باعث وثوق نوعی نشود: حجت نیست.